

فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال هشتم، شماره بیست و ششم، بهار ۱۳۹۵ (صص ۸۰-۶۱)

تکواژهای اشتقاقی در غزل‌های امیر حسن سجزی دهلوی

محمود شیخ* دکتر محمود عباسی** دکتر عبدالعلی اویسی کهخا***

چکیده

از دیر باز، اگر چه شاعران در تنگنای وزن و قافیه گرفتار بوده اند؛ اما دقت در بار معنایی واژه ها و تلاش در به کارگیری بهترین کلمات، آنها را قادر ساخته است تا بیش از نثر نویسان خلاقیت لغوی و ترکیبی داشته باشند. شاعر با ایجاد لغات جدید یا استفاده نو از همان لغات گذشته؛ اولاً در غنای کلام خویش کوشیده است و ثانیاً در دو بخش خلق لغات جدید و ایجاد معانی متعدد برای آنها، زبان سرزمین خویش را زنده و پویا نگه داشته است. در این نوشته سعی شده است با چنین رویکردی، به تجزیه و تحلیل واژه های مشتق در غزل های امیر حسن سجزی دهلوی پرداخته شود. مطالعه غزل های این شاعر فارسی گوی هند به روش کتابخانه ای و به شیوه تحلیل و توصیف انجام گرفته است. بررسی ترکیبات اشتقاقی در سه بخش پیشوند، میانوند و پسوند، نشان می دهد؛ بیشترین تنوع واژه های مشتق شعر وی در بخش پسوندها است. پیشوند های غیر فعلی در رتبه دوم قرار می گیرد و پس از آنها پیشوندهای فعلی جای دارد. میانوندها آخرین بخش واژه های مورد مطالعه این نوشته را دربر می گیرند.

کلید واژه‌ها: امیر حسن سجزی دهلوی، تکواژهای اشتقاقی، وندها.

*Email: sheykh@stu.usb.ac.ir دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

** Email: abbasi@lihu.usb.ac.ir دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان (مسئول مکاتبات)

*** Email: abdolalioveisi@lihu.usb.ac.ir دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۳/۶

۱- مقدمه

شاعران، علی الخصوص آنان که دیار خود را برای زندگی بهتر ترک گفته اند در حفظ و تکامل زبان اولیه خود بسیار کوشیده اند و در این راه امکانات زبانی را بهتر از دیگر مردم اهل زبان، به کار گرفته اند. یکی از این شاعران که نقش بسزایی در تقویت زبان فارسی داشته است امیر حسن دهلوی است، «امیر نجم الدین حسن بن علاء سجزی از شاعران بزرگ پارسی گوی هندوستان در قرن هفتم و هشتم هجری و در علو مقام همطراز امیر خسرو دهلوی و دوست و معاصر و معاشر و مصاحب اوست» (صفا، ۱۳۷۲، ج ۳: ۳۲۶). بر اثر حمله مغول تعداد زیادی از دانشمندان و عالمان دینی و صوفیان و ادیبان و شاعران ایرانی در اواخر دوره سلاطین شمسیه و بلبانیه به شمال هندوستان پناه بردند که بعدها ناشران واقعی زبان و ادب فارسی و فرهنگ اسلامی ایران در شبه قاره شدند. از آن میان باید از معین الدین حسن سجزی، قطب الدین بختیار کاکی اوشی، سراج الدین سجزی و . . . نام برد که اغلب در بدائون، زادگاه امیر حسن و دهلوی به سر می بردند. در همین دوره درخشان استیلای فرهنگ و ادب ایران در شبه قاره بود که دو شاعر بزرگ یعنی امیر حسن و امیر خسرو ظهور کردند و منشأ آثار ارزشمندی در شعر و ادب هند شدند (خلیلی و بارانی، ۱۳۸۶: ۹). از امیر حسن سجزی آثار چندی به نام های: فواید الفؤاد، انیس الارواح و مخ المعانی، منظومه عشق نامه و دیوان اشعار برجای مانده است.

۱-۱ بیان مساله

پیشرفت سریع و بی امان علم و صنعت در جهان امروز اهل زبان را ناگزیر می سازد تا زبان خود را بهتر شناخته و از تمام امکانات آن جهت ارتباط با دنیای مدرن استفاده نماید. «زبان، اندیشه را به انسان آموخته است. اگر زبان را، «تکیه گاه اندیشه» بدانیم به بیراهه نرفته ایم. . . . وظیفه شاعر این است که ناب ترین معنی را به بدوی ترین کلمات ببخشد تا شعر همچون تذکاری مذهبی برانگیزاننده باشد. . . . کلمات جاندار و زنده هستند. باید واژه های تابناک را یافت» (خلیلی جهان تیغ، ۱۳۸۰: ۱۷۴). بررسی انواع واژه های مشتق در کلام امیر حسن سجزی دهلوی، توانایی شاعر در خلق ترکیبات زیبای زبانی را نموده و معانی و مضامین بدیع واژگانی شاعر را به تصویر می کشد.

۲-۱ اهداف تحقیق

هدف از این تحقیق بررسی انواع واژه های مشتق در غزل های امیر حسن سجزی دهلوی است تا دریابیم تنوع کلمات مشتق در کلام او چگونه است؛ او خود چه واژه های تازه ای آفریده است و چگونه با این واژه ها توانسته لقب «سعدی هند» را کسب نماید. «غزل هایش دارای مضمون های

دقیق، کلام ساده و روان و او درین شیوه پیرو سعدی است و شاید بعلت همین پیروی است که او را «سعدی هندوستان» لقب داده اند» (صفا، ۱۳۷۲، ج ۳: ۳۳۲).

۳-۱- پیشینه تحقیق

تا کنون کتاب‌های بسیاری پیرامون وند‌های زبان فارسی نوشته شده است و پایان‌نامه‌های چندی نیز به بررسی مفصل وند‌ها در کتب خاصی پرداخته اند؛ اما هیچ کتاب، رساله یا مقاله‌ای، ساخت واژه‌های مشتق را در دیوان امیر حسن سجری دهلوی، بررسی ننموده است. از جمله کتبی که به بررسی وند‌های زبان فارسی پرداخته اند عبارتند از: فصل چهارم کتاب «سیب باغ جان» از خلیلی جهان تیغ (۱۳۸۰)، بحث جامع و دقیقی پیرامون فراهنجاری واژگانی (Lexicai deviation) در غزل مولوی دارد. «ساخت اشتقاقی واژه در زبان فارسی» از کلباسی (۱۳۷۱)، انواع وند‌ها را در متون ادب فارسی بررسی نموده است. فرشیدورد (۱۳۹۲) در «فرهنگ پیشوندها و پسوندهای فارسی»، به شناسایی تکواژهای وابسته و انواع آن در شاهنامه فردوسی می‌پردازد. «اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز» (۱۳۷۱) از کشانی، ضمن بررسی انواع مشتقات زبان فارسی، سعی می‌کند تعداد کلماتی را که هر وند در زبان فارسی ساخته است؛ ذکر کند.

۲- ساختمان واژه

واژه لفظی است که از یک یا چند جزء معنی‌دار ساخته شده است و از لحاظ دستوری به یکی از مقوله‌های اسم، ضمیر، صفت، قید، فعل، حرف و شبه جمله تعلق دارد. «کلمه کوچک‌ترین واحد معنی‌دار کلام است که دارای وحدت و استقلال دستوری و معنایی و املائی و آوایی است و در سخن نقشی را برعهده دارد و از یک یا بیش از یک سازه به وجود آمده است» (فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۱۵۷). واژگان زبان عبارت است از مجموع تکواژهای قاموسی آن (نجفی، ۱۳۸۷: ۹۶). بررسی ساختمان واژه‌ها (اسم، صفت، قید، فعل) در زبان فارسی نشان می‌دهد که؛ واژه از نظر ساخت اشتقاقی به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱- بسیط ۲- غیربسیط. واژه غیربسیط خود بر سه نوع است: ۱- مرکب ۲- مشتق ۳- مشتق-مرکب. بسیط: واژه‌ای است که تنها یک تکواژ آزاد داشته باشد: خواب، مرد. مشتق: واژه‌ای است که از ترکیب یک تکواژ آزاد با یک یا چند وند اشتقاقی (پیشوند و پسوند) ساخته می‌شود. پایه در واژه‌ی مشتق، اسم، صفت یا بن فعل است: رنگی، خوبی، دانا. مرکب: واژه‌ای است که در ساختمان آن بیش از یک تکواژ آزاد به کار رفته باشد: نیک بخت، خون ریز. مشتق-مرکب: واژه‌ای است که بیش از یک تکواژ آزاد و دست‌کم یک وند اشتقاقی (پیشوند،

میانوند و پسوند) داشته باشد: حمایت‌کننده، رویارویی، ناجوان‌مرد (وحیدیان‌کامیار، ۱۳۸۵: ۱۳۵). در این مقاله فقط به واژه های مشتق و وندهای اشتقاقی پرداخته می شود.

۳-واژه های مشتق در دیوان امیر حسن سجزی دهلوی

۳-۱-پیشوندهای غیر فعلی

پیشوند تکواژ وابسته ای است که پیش از پایه قرار می گیرد. در زبان فارسی تعداد پیشوندها نسبت به پسوندها کمتر است. در این بخش پیشوندها به ترتیب الفبایی ذکر شده است. بعضی از این پیشوندها امروز کاربرد ندارد و از بین رفته است؛ مثل: پیشوندهای «آ» و «اَ» که در گذشته در واژه هایی از قبیل: آبستن، آوردن، اکار، انوشه، امرداد، اناب وجود داشته است (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۱۲۸).

یادآوری: اعداد ذکر شده برای کلمات از راست به چپ، شماره غزل و بیت در غزلهای امیرحسن سجزی دهلوی می باشد. در این نوشته سعی شده است معانی کهن وندها نیز، ذکر شود.

ام- /em- این پیشوند در فارسی باستان و پهلوی «ایم im» بوده، به معنای این و همین می باشد و بر اوّل سه کلمه (روز، سال، شب) می آید (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۲۷۲). امروز ۴/۱۶، امسال ۸/۲۴، امشب ۷/۹۹.

با - /bā- پیشوند اتّصاف، اثبات، مالکیت و همراهی است. با اسم می آمیزد و آن را صفت می گردانند. بابرگ ۲/۴۰۹، باصفا ۲/۴۶۸، باکمال ۹/۴۵۷، بانوا ۲/۴۰۹.

بر - /bar- پیشوند و شبه پیشوند غیر فعال که از اسم، صفت و قید می سازد. (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۲۷۲). براصل ۲/۲۰۴، برحذر ۵/۶۸، برساز ۲/۲۰۴، برشکل ۱/۱۴۸، برقرار ۵/۶۶.

پُل - /bol- پیشوند مبالغه و به معنای «بسیار، پُر» است. این واژک با واژک پُلی «poly» یونانی از یک بنیاد است که به معنی: چند، چندین، بسیار است (همان: ۲۷۳). پُلّهوس ۲/۶۱۰.

به - /be- برای ساختن صفت یا قید بر اوّل اسم و اسم مصدر می آید: به تمامی ۱/۴۵۴، به جان ۱/۵۰۸، به جد ۷/۸۵، به خلل ۴/۵۵ به زاری ۱/۷۴۰، به طنز ۴/۴۷۹، به فرمان ۲/۲۸۳، به کمال ۱/۴۵۴، به گاه ۱/۶۴، به مستی ۳/۹، به ناکام ۳/۴۴۰، به هنجار ۳/۵۴۳،.....

بی - /bi- به معنی نفی معمولاً با اسم ترکیب می شود و اسم، صفت یا قید می سازد. تمام کلمات این گروه، صفت هستند و تنها دو واژه «بیداد و بیابان» اسم اند (هاجری، ۱۳۷۷: ۱۰۶).

ابی /- + اسم ← صفت: در غزلیات امیر حسن ۵۳ صفت با پیشوند «بی» ساخته شده است: بی- باک ۵/۴۶۹، بی‌تاب ۲/۲۵۹، بی‌دل ۱/۷۸، بی‌زاد ۳/۴۶۸، بی‌ساز ۶/۱۰، بی‌سنگ ۴/۴۴۴، بی‌غم ۴/۶۶۳، بی- مقدار ۲/۹۱، بی‌نشان ۷/۳۳۲، بی‌هوا ۱/۱۷۰

ابی /- + ضمیر ← صفت: بی‌خود ۷/۳۲۲، بی‌خویش ۴/۶۰۰، بی‌کس ۲/۲۶۵.

ابی /- + پسوند گانه ← صفت: بیگانه ۲/۱۷۰.

ابی /- + اسم / اسم و پسوند مکان (ان) ← اسم: بیابان ۷/۵۲۴، بیداد ۶/۸۹.

پَ - /-pe(a)/ «پ» که در زبان اوستایی upa بوده است به معنای «به» می‌باشد. مانند: پدید، پسند، پدرود. پدیدار (پَ = به + دیدار)، پگاه (پَ = به + گاه) (صمصامی، ۱۳۳۷: ۶۰). پدیدار ۲/۴۱۴، پیگه ۲/۱۱۹.

دُژ -، دَش - /doš/، /do/ ^z با اسم یا صفت ترکیب شده و آن را منفی می‌سازد. معنی این وند «بد و زشت و ناپسند» است و از گروه پیشوندهای مرده به حساب می‌آید (خانلری، ۱۳۸۸: ۱۵۲).

/دُش /- + اسم ← اسم: دشمن ۴/۴۴، دشنام ۵/۸۶. یادآوری: دشمن، مشتق از پیشوند (دش-) + «مَن» بُن مضارع از مصدر «منیدن» به معنی اندیشیدن می‌باشد (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۱۵۳).

/دُش /- + صفت ← صفت: دشوار ۵/۹۹. یادآوری: دشوار کوتاه شده دشخوار است و خوار xwar به معنی «آسان» است (همان: ۲۷۰).

سر - /sar/، «سر» شبه‌وندی است که در این اثر تنها در واژه سرانجام به کار رفته است: سرانجام وداع ۴/۴۴۰. یادآوری: سرانجام /sar anjām/ : پایان، پایان کار. در اوستا «آپم» apémá سرانجام، پایان (پاشنگ، ۱۳۷۷: ۳۶۹).

فرا - /farā/، «فرا» در اوستایی frā، در سانسکریت prāk بوده که به معنای «به، به سوی، در» است؛ مانند: فراخور، فرارسیدن، فراگرفتن (هاجری، ۱۳۷۷: ۱۷۴). /فرا /- + هم (ضمیر/قید) ← صفت: فراهم ۵/۴۵۹.

نا - /nā/، این وند دو گونه به صورت (نا) و (نه) دارد. این دو وند با اسم، ضمیر، صفت، مصدر، بن مضارع یا ماضی فعل ترکیب می‌شود و اسم، صفت یا قید می‌سازد و معنی نفی می‌دهد (کلباسی، ۱۳۷۱: ۹۴).

/نا /- + صفت/قید ← صفت منفی: ۲۷ صفت با پیشوند «نا» ساخته شده است: ناپخته ۲/۱۱۴، ناسفته ۲/۵۷۰، ناسوده ۵/۷۹۰، نامستجاب ۶/۳۲، نیافته ۲/۵۴۱

نا /- + اسم/ضمیر ← صفت منفی: ناتوان ۱/۲۶۷، نادرمان ۴/۵۷۱، ناکام ۳/۴۴۰، ناکس ۲/۴۹۷، نامراد ۴/۷۵، نومید ۴/۲۰۵. نا /- + بن مضارع ← صفت مفعولی منفی: گوهر نایاب ۷/۹. نا /- + مصدر ← اسم(مصدر منفی): نادیدن رویش ۳/۲۴۶.

هم — ham-/ «هم» پیشوند فعال و زنده اشتراکست و غالباً بر سر اسم در می آید و صفت‌های متعددی می سازد(فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۲۸۸).

هم /- (با معنی اشتراک) + اسم ← صفت: هم‌خوان (هم سفره) ۲/۴۲۰، هم‌دست ۴/۵۰۴، هم-دم ۴/۲۳۱، هم‌راز ۱/۴۵۹، هم‌راه ۳/۷۱۲، هم‌رکاب ۲/۳۲۶، هم‌ره ۴/۲۱۶، هم‌زانو ۴/۷۸۴، هم‌سایه ۲/۱۲۰، هم‌صحبت ۸/۱۰۵، هم‌عنان ۲/۵۲۶، هم‌کاسه ۵/۲۴۵، هم‌نفس ۱/۴۲۰، هم‌وثاق ۵/۶۴۹. هم /- (با معنی اشتراک) + بن مضارع ← صفت: هم‌نشین ۱/۱۸۴. هم /- + حرف اضافه ← حرف اضافه: هم‌چو ۴/۱۶. هم /- + پسوند ← صفت: هم‌وار ۳/۲۱۶.

۳-۲- پیشوندهای فعلی

عناصر غیر فعلی که در افعال مشتق با عنصر فعلی ترکیب می شوند در اصل «اداتی» هستند که نقش قیدی دارند و اصطلاحاً «پیشوند فعلی» نامیده شده اند و نیز این «ادات» کلماتی هستند دستوری که به طور مستقل به کار نمی روند(کلباسی، ۱۳۷۱: ۳۸). پیشوندهای فعلی به کار رفته در غزل های این شاعر عبارت اند از: بر، در/ اندر، باز، فراز و وا.

باز — bāz/ «باز» به عنوان پیشوند فعلی هنوز زیایست و در معانی «عقب، به سوی عقب، برعکس یا دوباره» می باشد(همان: ۸۶). آمدن ۱/۸، آوردن ۷/۳۰، ایستادن ۲/۱۸۰، خواستن ۶/۳۸۸، خواندن ۱/۴۸، داشتن ۴/۱۱۴، رهیدن ۸/۸۸، کشیدن ۱/۳۰۷، گرداندن ۴/۲۲۸، گشادن ۳/۵۰۳، گشتن ۱/۱۵۴، گشودن ۱/۷۲۱، ماندن ۶/۱۰۷، یافتن ۳/۵۵.

بَر — bar-/ «بَر» در مقام پیشوند فعلی چندان زایا نیست و معنی آن «بالا، به سوی بالا» است ولی در بعضی از ترکیبات معنی اصلی خود را از دست داده و صرفاً برای تقویت معنی کلمه ای که با آن ترکیب شده به کار می رود(همان: ۸۸). با این وجود پرکاربردترین پیشوند فعلی در دیوان امیر حسن است: آمدن ۲/۷، آمیختن ۱/۳۸، آوردن ۸/۵۹، افراختن ۳/۲۸۱، افروختن ۲/۱۴۴، افشاندن ۳/۶۶۹، افکندن ۲/۲۸، انداختن ۱/۳۸، انگیختن ۲/۱۸۵، تافتن ۸/۵۰، چیدن ۱/۷۲۷، خاستن ۶/۱۴۶، خواندن ۷/۱۲۰، داشتن ۳/۱۸۳، دریدن ۶/۳۱، رسیدن ۳/۶۱۵، رفتن ۲/۵۵، شدن ۵/۳۸۹، شکستن ۱/۳۳۸، کردن ۱/۳۲۲، کشیدن ۳/۳، کندن ۲/۴۸۲، گرفتن ۴/۲۲۲، گشتن ۱/۱۵۶، گشودن ۱/۱۷۱، گفتن ۷/۱۲۴.

در- اندر- /andar-/ , /dar-/ پیشوند «اندر»، کاربرد کهن تر وند «در» است و تنها با سه مصدر «زدن» ۱/۲۵، کشیدن ۶/۴۳۳ و یافتن ۱/۴۳ «به کار رفته است». «در» با مصادر زیر ترکیب یافته است: افتادن ۴/۹۵، افکندن ۵/۲۲۸، انداختن ۹/۵۲۴، آمدن ۴/۵، باختن ۷/۷۰، دادن ۱/۷۲۲، رسیدن ۱/۲۷، رفتن ۴/۵۵، شدن ۳/۶۴۳، کردن ۵/۱۰۶، کشیدن ۳/۳، گذراندن ۷/۵۵۲، گذشتن ۷/۱۴۹، گرفتن ۳/۱۲۸، ماندن ۴/۱.

فراز - /farāz-/ «فراز» قید شبه پیشوندیست که در پهلوی «افراز» و «فراز» و «فراچ» بوده و بر سر فعل می آید و به معنی پیش و نزدیک است (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۲۷۸). در این اثر پسوند «فراز» تنها با مصدر آمدن به معنی «پیش» به کار رفته است: فراز آمد ۱/۴۰۴.

وا - /vā-/ این وند تغییر یافته «باز» و با همان کاربردها می باشد (کلباسی، ۱۳۷۱: ۹۱). «وا» پیشوندی است به معنای: باز، دوباره، فرا، که بر سر فعل در می آید و شاید از (fraz) و (apa) گرفته شده باشد (هاجری، ۱۳۷۷: ۲۴۲). «وا» در جایگاه پیشوند فقط بامصدر «رهانیدن» همراه شده است. وارهان ۹/۸۰۰.

۳-۳ میانوندها

میانوندها عناصر غیر مستقل زبان هستند که چون موجب ساخت کلمات مشتق-مركب می شوند در اکثر کتب بررسی ساخت واژه ها در بخش وندها بررسی نمی شوند. عده ای معتقدند: «میانوند بایست میان یک کلمه ساده بیاید و چون در فارسی چنین ساختاری نداریم؛ بنابراین میانوند هم نداریم» (کلباسی، ۱۳۷۱: ۲۴). اما عده ای نیز معتقدند: «در زبان فارسی میانوند میان دو جزء معنادار جای می گیرد و کلمه مشتق-مركب می سازد» (عمرانی، ۱۳۸۳: ۴۳۰).

اسم + ا + تکرار اسم ← قید/اسم: برابر ۳/۱۷۲، بناگوش ۳/۳۸۸، دَماَد ۴/۲۴۴، سراسر ۱/۴۴۴، لبالب ۵/۷۷۸، مالا مال ۶/۴۵۴.

بن مضارع + ا + تکرار همان ریشه ← اسم: کشاکش عشق ۱/۱۴۴.

اسم/صفت + اندر + تکرار اسم/صفت ← صفت/قید: خم اندر خم ۵/۷۶۹، مشکل اندر مشکل ۵/۶۷.

اسم/بن مضارع + بر + تکرار اسم/بن مضارع ← صفت/قید: تنگ بر تنگ ۲/۴۴۴، شکن بر شکن ۶/۲۱۵.

اسم + به + تکرار اسم ← قید/صفت: حال به حال ۴/۴۵۴، دم به دم ۳/۱۸، روز به روز ۲/۱۰۰، سربه-

سر ۷/۱۷۹، کشور به کشور ۲/۱۹۱، منزل به منزل ۲/۱۹۱، مویه مو ۲/۵۷. در یک مورد نیز این میانوند با

عدد همراه شده و قید ساخته است: یک به یک ۵/۱۸.

اسم + تا + اسم ← قید: سرتاپای ۲/۲۴۰.

اسم + و + اسم ← اسم/صفت: آبوگل ۳/۵۲۹، بی‌خان‌ومان ۶/۸۴، دور و دراز ۲/۲۰۹، رنگ‌و-بو ۳/۳۰۸، زیروبلا ۲/۵۴۷، سروسودا ۱/۱۴۷، سروکار ۶/۳۱۴،.....

بن فعل + و + بن فعل ← اسم: تک‌وپو ۳/۹۶، جست‌وجوی ۷/۱۰۱، داروگیر ۲/۷۵، زدوگیر ۵/۸۴، گفت-وشنید ۲/۲۳۳، گفت‌وگو ۵/۷۴.

قید + و + قید ← قید: گه‌وبیگاه ۵/۵۵۴.

۳- ۴- پسوندها

پسوند عنصر زبانی غیرمستقل (فاقد معنی) که به آخر یک کلمه افزوده می‌شود و غالباً در معنی و حالت دستوری آن تصرف می‌کند. گاهی پسوند مقوله دستوری را عوض نمی‌کند. مشتقاتی که با افزودن پسوند به دست می‌آیند در گروه های دستوری و لغوی خاص دسته بندی می‌شوند. (کشانی، ۱۳۷۱: ۲). بعضی واژه ها از نظر تاریخی مورد بررسی قرار گرفته است؛ مانند: بهشت، دوشیزه، زمین، یگانه، مهمان. امروزه این واژه ها بسیط محسوب می‌شود زیرا اهل زبان پیشینه ی باستانی زبان را در نظر نمی‌گیرند.

-ā / -ا، بن ماضی + / -ا / ← صفت: این صفت ها معمولاً توصیف کننده قابلیت و یا کیفیت روحی و یا جسمی پدیدارند (همان: ۳۸). بینا ۱/۲۴۰، پذیرا ۳/۲۰۹، زیبا ۵/۱۶، شکیا ۵/۳۳۱، گویا (گوینده) ۶/۷۲۴، مانا ۸/۲۴۴.

صفت + / -ا / ← اسم، با افزودن (-ا) به پایان شمار اندکی از صفتها می‌توان از آنها اسم به دست آورد؛ مانند: پنهان، درازا، گرما، سرما؛ کلمه سرما به قیاس از کلمه گرما ساخته شده- است (ابوالقاسمی، ۱۳۶۸: ۷۱) سرمای بهار ۸/۱۱۶.

-ā?i / -ائی، گرچه ظاهراً از دو پسوند -ā / به اضافه i / ساخته شده ولی در کلمات زیر به عنوان یک وند واحد و با معنی مصدری به کار رفته است (کلباسی، ۱۳۷۱: ۹۹). روشنایی ۵/۱۷۰، مومیایی ۴/۱۷۰. یادآوری: در برخی از کلمات این پسوند مفهوم لیاقت می‌افزاید و پس از اسم می‌آید: تماشایی ۲/۱۶.

-ār / -آر، پسوندیست نیمه فعال و صفت واسم ساز که غالباً به سوم شخص ماضی می‌پیوندد (فرشیدورد، ۱۳۹۱: ۳۰۲). بن ماضی + / -ار / ← اسم مصدر: دیدار ۸/۳، رفتار ۲/۳۴۳،

گفتار ۱/۹۷؛ بن ماضی +/ـ ار / ← صفت مفعولی: گرفتار ۱/۷، پدیدار ۲/۴۱؛ بن ماضی +/ـ ار / ← صفت فاعلی: خریدار ۶/۱۸۸. اسم +/ـ ار / ← اسم: دستار ۳/۳۱.

ـ اک /-āk/ بن مضارع +/ـ اک / ← صفت فاعلی: چالاک ۱/۳۹۹. یادآوری: چالاک از چالیدن = ستیز کردن و درآویختن، و توسعاً چست و چابک بودن، که چالش نیز از آن در فارسی است (مقربّی، ۱۳۷۲: ۵۸).

بن مضارع +/ـ اک / ← اسم مصدر: پیچاک ۳/۱۲۵. یادآوری: پیچاک: پیچیده و حلقه شده در طره و زلف (آندراج). این همه پیچاک تو بر جان ماست ۳/۱۲۵.

ـ ان /-ān/ بن مضارع +/ـ ان / ← صفت فاعلی/قید حالت: خندان ۱/۳۷، درخشان ۵/۲۷۲، روان ۱/۱۱، رویان ۶/۵۸۷، شویان ۷/۵۸۷، کِشان ۲/۳۶۵، گردان ۵/۴۳۶، گریان ۵/۵۰، گواران ۲/۱۶۶، لرزان ۳/۲۵۹، نالان ۴/۴۵۶،.....

صفت +/ـ ان / ← اسم / صفت با مفهوم نسبت: «ان» در پهلوی و در پایان کلمات به مفهوم نسبت هم بوده و پی آن در برخی از واژگان فارسی اسلامی هم دیده می شود، مانند: آونگان به معنی آونگی و آویخته (هاجری، ۱۳۷۷: ۷۶). آبادان ۵/۲۵، پایان ۶/۸۰، جانان ۱/۱۱، جاودان ۴/۱۰۹، چوگان (چوب+ان) ۲/۱۳۳، دوران ۵/۲۴، دیوان ۸/۲۴، ریحان ۲/۳۹۱، شادان ۳/۶۰۶، قربان ۶/۷۸، مسلمان ۱/۹۹، هجران ۲/۶۲.

یادآوری: در واژه جاودان پسوند به صفت افزوده شده و تغییری در نوع و معنی کلمه نداده است (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۳۱۴). گویا در واژه مسلمان نیز چنین است. مسلمان در اصل (مسلم+مان) بوده است (آندراج).

اسم +/ـ ان / ← اسم: برای نسبت زمان یا به گفته شمس قیس در المعجم «ان توقیت» است که در قدیم پسوند نیمه فعال بوده است (همان: ۳۱۵). بامدادان ۴/۳۶۴، صبحگاهان ۴/۶۰۳.

ـ انه /-āne/ انه با اتصال به اسم یا صفت‌هایی که توصیف کننده اشخاص و یا اعمال آنها هستند، مشتقاتی می سازد که هم به عنوان صفت و هم به عنوان قید به کار می روند (کشانی، ۱۳۷۱: ۳۳). همچنین از بن مضارع اسم آلت و ابزار می سازد (هاجری، ۱۳۷۷، ۸۱).

صفت/اسم +/ـ انه / ← صفت/قید/اسم: تُرکانه ۴/۱، چابکانه ۳/۴۴۴، درویشانه ۶/۷۶۹، دیوانه ۶/۲۲، زنگیانه ۴/۴۴۵، شبانه ۵/۵۱، شکرانه ۷/۶۷۵، صوفیانه ۳/۸۳، غوریانه ۷/۲۱۳، مردانه ۸/۱۱۴، مستانه ۷/۳۳۷.

بن مضارع + /-انه/ ← اسم آلت: تازیانه ۳/۲۷۶.

- انی /-āni/ این پسوند گرچه آشکارا از دو پسوند /-ān/ و /-i/ ساخته شده ولی در گروهی از واژگان همچون وندی یگانه به کار رفته است (هاجری، ۱۳۷۷، ۸۱).

صفت + /-انی/ ← صفت/اسم: جاودانی ۹/۷۳۱، زندگانی ۶/۲۴۲.

- اوند /-āvand/ ضمیر + /-اوند/ ← اسم: عشق، خویشاوند شد پیوند خویشان بس بود ۵/۲۰۳.

- آسا /-āsā/ پسوند فعال صفت ساز وقید ساز تشبیه و همانندی و لیاقت است (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۳۰۸).

اسم + /-آسا/ ← صفت/قید: آفتاب آسا ۲/۳۶۳، بلبل آسا ۱/۴۵۸، دل آسا ۷/۱۱۵.

- آگین /-āgin/ اسم + /-آگین/ ← صفت با مفهوم اتصاف، دارندگی: زلف عنبر آگین ۳/۶۰۵.

- بار /-bār/ اسم + /-بار/ ← اسم مکان مفید معنای ساحل، کنار (همان: ۳۳۲): جویبار ۱/۱۱۱، دریابار ۳/۳۰.

- بان /-bān/ اسم + /-بان محافظت/ ← اسم بامعنی پیشه و پیشکاری (همان: ۳۳۵): باغبان ۴/۲۷، پاسبان ۶/۱۱۱، دریابان ۶/۱۰۹، ساریبان ۴/۳۰، سایه بان ۷/۵۵۹، شتربان ۵/۴۲۱، مهربان ۷/۱۱، میزبان ۴/۳۶۵، نگهبان ۱/۹.

- تاش /-tāš/ پسوند ترکی، دراصل «دش» بوده به معنی «هم، همراه» (هاجری، ۱۳۷۷، ۱۲۱): خواجه تاش ۶/۱۱۶.

- جی /-ji/، پسوند صفت ساز غیر فعال نسبت است (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۳۴۰). میانجی ۷/۷۴۲.

- چه /-ča(e)/ این پسوند در آخر اسم افزوده می شود و آن را مصغّر می سازد. در پهلوی «یچک» است؛ پسوند فعال و اسم ساز کوچکسازی و تصغیر است (همان: ۳۴۱): بازیچه ۲/۱۹۳، باغچه ۵/۳۳، دیباچه ۴/۴۶، غنچه (گلچ) ۵/۱۷، کمانچه ۴/۴۸.

- خَن /-xan/ «خَن» کوتاه شده خانه است و شاید با خانه از یک ریشه باشد؛ برای مکان به کار رود و آمیخته های آن کمیاب است (هاجری، ۱۳۷۷: ۱۳۶). گُلخن ۶/۹.

- دان /-dān/ «دان» پسوند مکان است. در اوستا dana و در پهلوی (دان)، که از دا (=نهادن) گرفته شده است. در پایان کلمه، معنای ظرفیت بخشد و جای هر چیز را برساند (کشانی، ۱۳۷۱: ۳۴): خاکدان ۶/۵۶۹، زرخدان ۲/۳۶، نمکدان ۵/۲۲۹.

– دیز /-diz/ «دیز» یا «دیزه» که برابر دیس است از اوستایی *daesa* به معنی نما و نشان؛ از ریشه *daes* نمودن و نشان دادن یا از ریشه اوستایی *dares* به معنی نگاه و نظر است. این وند به معنای رنگ، شبیه و مانند به کار می‌رود (هاجری، ۱۳۷۷: ۱۴۵). این پسوند از اسم، اسم دیگری می‌سازد: تُرک شیرین سوار کو؟ که کشم سرچو فرهاد در سُم شبدیز ۵/۴۱۶.

– زار /-zār/ «زار» در پهلوی (چار) یا (جار) بوده؛ پسوندی است نمودار انبوهی و فراوانی (همان: ۱۵۰). این پسوند ادبی معمولاً به اسامی رویدنیها و یا اسامی پدیده های طبیعی متصل می‌شود و اسم مکانهایی می‌سازد که در آنجا گیاه و یا پدیده مورد ذکر به وفور یافت شود (کشانی، ۱۳۷۱: ۴۴): سبزه‌زار ۳/۴۳۵، سمن‌زار ۲/۴۳۹، کشت‌زار ۴/۱۲۹، گلزار ۹/۳، لاله‌زار ۴/۷۲۰.

– ژه /-ž(e)/ لفظ «ژه» یا «ژک» مانند «چه» و «زه» نشانه کوچکی است (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۳۴۹). در این دیوان فقط در کلمه «مژه» به کار رفته است: ای کمر بسته چو جوزا و مژه کرده چو تیر ۵/۱۴۸.

– سار /-sār/ اسم + /-سار/ ← اسم / صفت / قید: سه کلمه با این پسوند در دیوان امیر حسن به کار رفته است؛ که در هر کدام معنای سار اندکی متفاوت است: رخسار ۶/۶۷، سار در این کلمه مفهوم جا و مکان دارد. شرمسار ۱/۳۸۶، پسوند در این واژه مفهوم بسیار و زیاد افزوده است. و نگون سار ۴/۱۶۱، سار همان سر و شبه وند است و این کلمه یعنی نگون سر.

– سان /-sān/ پسوند «سان» فقط با مفهوم شباهت به کار رفته است: داوودسان ۲/۳۷، ماه-سان ۲/۱۹۱.

– ستان /-estān/ اسم + /-ستان/ ← اسم مکان: بُستان ۶/۳۸، بوستان ۱/۱۰۷، بهارستان ۴/۷۹۱، ترکستان ۴/۶۶۱، خارستان ۲/۲۱۴، دَستان ۱/۱۱۵، دبیرستان ۳/۵۷۱، دِلستان ۶/۱۷۲، سیستان ۷/۲۱۳، شکارستان ۵/۳۷۸، شکرستان ۹/۴۱۹، کافرستان ۶/۳۸۹، گلستان ۳/۱۷، لاله‌ستان ۲/۷۶۱، نگارستان ۲/۶۳۷، هندوستان ۷/۳۵۳.

– ش /-eš/ بن مضارع + /-ش/ ← اسم مصدر (مصدر شینی): آرایش ۶/۲۴، آسایش ۲/۱۷، آمیزش ۴/۱۲۵، پرسش ۴/۴۶۸، جوشش ۵/۱۰۱، شورش ۵/۱۰۱، کاهش ۳/۹۴، کشش ۵/۱۲۰، کوشش ۵/۱۸۶، گردش ۴/۱۰۵، مالش ۲/۷۹۰، نالش ۲/۷۹۰، نوازش ۴/۱۳۱.

– شت /-ešt/ این وند در این مجموعه دو کلمه « بالشت و بهشت » را ساخته است. در ایران باستان wahišta، صفت عالی از wāhav + išta- پسوندی که از صفت مطلق، صفت عالی می ساخته است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۲۴۰): بالشت ۶/۱۳۹. بهشت ۴/۹۶.

– شَن /-šan/ « شَن » پسوند جا و مکان است (صمصامی، ۱۳۳۷: ۳۳۷): گلشن ۷/۱۶۷.

– فام /-fām/ « فام » معمولا با صفت های رنگ و گاهی نیز با اسم مواد و اشیا ترکیب می شود و صفت رنگ می سازد (کشانی، ۱۳۷۱: ۴۸). زرفام ۷/۴۴۸، شنگرف فام ۳/۴۱۵، لعل فام ۳/۸۶.

– قان /-γān/ کاربردی از پسوند « گان » به معنی صاحب و محافظ می باشد: دهقان ۲/۶۶۶.

– قاه /-γāh/ « قاه » صورت دیگر است از پسوند « گاه » که به معنی مکان است؛ مانند: خانقاه و خانقه (فرشیدورد، ۱۳۷۷: ۳۶۵). خانقه معرب خانگاه است، خان + گاه (پسوند مکان) (حاشیه برهان، ۱۳۶۲: ۷۰۸).

اسم + /- قاه/ ← اسم مکان: خانقاه ۷/۵۴، خانقه ۵/۲۰۰.

– ک /-ak/ صفت/صفت تفضیلی + /- ک/ تصغیر ← صفت: جوان ترک ۲/۴۴۳، چنان ترک ۳/۴۴۳، دُرَجک ۵/۲۱۴، روان ترک ۱/۴۴۳، شَبکی ۲/۲۹۴، کِشان ترک ۵/۴۴۳، نهان ترک ۴/۴۴۳. یادآوری: در واژه «چنان ترک» مفهوم طنز و اشاره نیز جای دارد.

اسم + /- ک شباهت/ ← اسم: مردمک ۳/۴۵۲.

اسم + /- ک تحبیب/ ← اسم: چشمک ۵/۲۲۲، دَلک ۲/۱۱۳.

یادآوری: «ک» در واژه ناژک نیز پسوند تصغیر و تحبیب می نماید ولی در هیچ یک از منابع بررسی شده یافت نشد. ممکن است این پسوند تغییری از «یک» در کلماتی چون: تاریک، باریک و نازیک باشد. ظریفی ناژکی ۳/۸۰۸.

– کار /-kār/ « کار » شبه پسوند نیمه فعالی است که با اسم ترکیب شده و صفت فاعلی با مفهوم مبالغه می سازد (فرشیدورد، ۱۳۹۱: ۳۷۴): ستیزه کار ۲/۲۸۳، گناهکار ۲/۵۶.

– کده /-kade/ اسم + /- کده/ ← اسم مکان. آتشکده ۶/۳۶، نعمتکده ۵/۳۶۵.

– گار /-gār/ اسم + /- گار/ ← اسم با مفهوم نسبت و تعظیم: خداوندگار ۲/۶۰۲، روزگار ۱/۵۱.

بن مضارع + /- گار/ ← صفت فاعلی: آفریدگار ۶/۲۷، پرهیزگار ۴/۵.

– **گان** /-gān/، این وند چندان زایا نیست و معنی آن نسبت است. کلماتی چون «رایگان، پادگان، شایگان، بایگان» که با این وند ساخته شده اند، امروزه بسیط محسوب می شوند (کلباسی، ۱۳۷۱: ۱۳۴): دریغ عمر عزیزم که رایگان بگذشت ۵/۱۴۹.

– **گانه** /-gāne/، پسوندی مرکب است (گان + ه). با عدد ترکیب می شود و قید می سازد: یگانه. «آنک» در پهلوی نخست به کلمه «آیوک» aivak (یک) ملحق شده، به صورت «ایوک- آنک» aivak-ānak درآمده که در فارسی بدل به «یگانه» شده و سپس به قیاس بدان واژه های دوگانه، سه گانه و غیره ساخته شده است (فرهنگ فارسی معین): یگانه ۱/۱۴۵.

– **گاه**، **گه** /-gāh/، /-gah/، اسم + /- گاه/ ← اسم با معنی «نسبت و مکان روی دادن یک کار»: آرامگاه ۱/۶۶۱، تختگاه ۳/۲۸۱، حاجتگاه ۷/۱۰۹، خرگاه ۳/۶۸۹، خطرگاه ۲/۴۸۶، خلوتگاه ۱/۶۴۸، خوابگاه ۴/۲۵۶، درگاه ۵/۶۷۳، شکارگاه ۴/۶۶۰، صیدگاه ۳/۳۶۰، قبله گاه ۲/۶۴۷، کارگاه ۱/۸۹، کمرگاه ۳/۱۹۳، کمین گاه ۴/۴۹، منزل گاه ۵/۳۶۵، نمازگاه ۲/۷۹۵.

اسم + /- گاه/ ← قید زمان: سحرگاه ۲/۲۰۵، صبحگاه ۱/۵۲۶، شبگاه ۴/۶۷۹.

یادآوری: در کلمه صبحگاهان ۷/۱۰۶ «ان» نشانه زمان است.

بن مضارع (اسم) + /- گاه/ ← اسم مکان: خوابگاه ۴/۲۵۶، گریزگاه ۵/۶۴.

– **گر**، /-gar/، «گر» در اوستا «کره» kara، در پهلوی «کر» kar و «گر» gar، در هند باستان «کره» kara آمده است. به پایان اسم درآید و صفت فاعلی سازد (هاجری، ۱۳۷۷: ۲۰۳): آهنگر ۶/۳۶۸، بتگر ۳/۱۲، بیدادگر ۱/۱۱۷، تاراجگر ۱/۲۴، توانگر ۴/۱۷۰، چاره گر ۷/۶۶، زرگر ۴/۷۷۲، صورتگر ۴/۱۹۰، عشوه گر ۱/۶۳، غارتگر ۱/۲۴، فسونگر ۳/۳۲، ناله گر ۵/۸، نوحه گر ۴/۱۱۴.

– **گون**، **گونه** /-guna(e)/، /-gun/، به اسم، صفت و صفت پرسشی اضافه شده و صفت یا قید می سازد که بیانگر معنای رنگ، شکل، شمایل و کیفیت است: افکارگونه ۷/۶۷۶، بیکارگونه ۶/۶۷۶، بیمارگونه ۴/۶۷۶، جگرگون ۲/۶۸۰، جگرگونه ۲/۶۸۰، خارگونه ۲/۶۷۶، شبگون ۵/۱۸۹، عیارگونه ۲/۶۷۶، فرخارگونه ۶/۶۷۶، گلنارگونه ۱/۶۷۶....

– **گی** /-gi/، در زبان فارسی وقتی اسم ها و صفت ها مختوم به واژه /e/ هستند و /-ی/ مصدری یا نسبی می گیرند معمولاً گونه /گی/ کاربرد می یابد. این گونه هم به عنوان یاء مصدری (خستگی، پوسیدگی) و هم به عنوان یاء نسبت تظاهر می یابد: آسودگی ۴/۳۱۷، پیادگی ۴/۲۵۴، نابودگی ۵/۷۶۳، خواجهگی ۲/۵۶۱.

– گین، گینه /-gin/، اسم + /-gin/ گین / ← صفت؛ غمگین ۲/۶۳۳.

اسم + /-گینه/ ← اسم: ما خانه ز آبگینه داریم ۴/۴۹۴.

– مان /-mān/، اسم + /-مان/ (با معنی شباهت) ← اسم: تا آسمان بر آورم ایوان

آرزو ۳/۷۲.

صفت + /-مان/ (اندیشه و منش) ← صفت: شادمان ۴/۵۸، درمان ۴/۲۴۵، مهمان ۶/۲۳.

یاد آوری ۱: «مهمان» از ریشه ی اوستایی mithnāiticmaet (ماندن، توقف کردن). مهمان فارسی

درست مطابق است با اوستایی: maethman [مَ اِ ث + من] (حاشیه ی برهان قاطع).

یاد آوری ۲: درمان از در + مان (در فرهنگ اوستا: در = محکم داشتن، حفظ کردن)، آسمان از

آس (سنگ) + من؛ و میهمان از مَ اِ ث + من، و ریسمان از ریس + من می باشد. پشیمان و ایرمان،

هر دو به یک معنا و مرکبند از مان = منه و ریشه ای که در پشیمان مجهول و در ایرمان گمان می

رود از ایر = زیر و بالاخره به معنی فکر پایین افتاده است. مان را به معنی خانه، اسدی طوسی بطور

تنها در زیر بکار برده است: چو آمد بر میهن و مان خویش / بردش به صد لابه مهمان خویش

(صمصامی، ۱۳۳۷: صص ۳۷۳-۳۷۰).

یاد آوری ۳: پسوند «مان» را در واژه های آسمان و مهمان جزء پسوندهای مرده است؛ که به

ساختمان کلمه پیوسته و حالت پسوندی خود را از دست داده است (خانلری، ۱۳۶۵: ۱۴۲).

– مند /-mand/، با اسم ترکیب می شود و در معنی «دارندگی» صفت می سازد: آرزومند ۳/۳۰۴،

دردمند ۱/۶۷، دولتمند ۸/۵۸، سودمند ۸/۱۱۶، گله مند ۵/۳۳۷، مستمند ۱/۱۱۰.

– مین /-omin/، «مین» یا «امین» پسوند است آمیخته از م + ین (پسوند نسبت). این پسوند به

پایان عدد اصلی می پیوندد و آن را عدد ترتیبی می نماید: چارمین ۲/۱۱.

– نا /-nā/، «نا» پسوند غیر فعال اسم مصدر است که معمولاً به صفت می پیوندد (فرشیدورد،

۱۳۹۲: ۴۱۱). تنگنای مرگ ۳/۷۳۶.

– ناک /-nāk/، این وند به اسم، صفت و بن مضارع افزوده شده و صفت با معنی دارندگی و بیان

یک حال می سازد (هاجری، ۱۳۷۷: ۲۳۴). اسم + /-ناک/ ← صفت: آتشناک ۳/۵۳،

دردناک ۲/۸۵، غارتناک ۱/۳۹۹، غمناک ۱/۵۳. بن مضارع + /-ناک/ ← صفت: سوزناک ۲/۱۹۷.

– نده /-ande(a)/، با صفت، اسم و بن مضارع ترکیب شده واسم و صفت. بن مضارع + /-نده/

← صفت با معنی فاعلی: بخشنده ۱/۵۲۲، خرامنده ۳/۷۲۶، گردنده ۳/۳۹۰، نگارنده ۳/۳۰۲. صفت

+/- نده / ← صفت با معنی نسبت: بسنده ۱/۵۹، فرخنده ۷/۴۵۷ اسم + /- نده / ← صفت با معنی دارندگی: شرمنده ۱/۶۵۷.

- و /-u/ این وند درمعانی زیر با اسم، فعل و صفت ترکیب می‌شود و اسم یا صفت می‌سازد:

صفت + /- و / ← صفت با معنی دارندگی (کلباسی، ۱۳۷۱: ۱۱۴): نیکو ۶/۱۱.

اسم + /- و / ← اسم با معنی نسبت (هاجری، ۱۳۷۷: ۲۴۲): ابرو (در این واژه مفهوم شباهت قوی تر است) ۴/۸۲، جادو ۵/۹۹ (جادو بدون پسوند «و» به معنی نیکو طالع است: لغت نامهٔ دهخدا)، گیسو ۲/۶۹، هندو ۲/۱۰.

- وار /-vār/ اسم/صفت + /- وار / ← صفت/قید با معنی دارندگی و مالکیت: استوار ۳/۷۲، امیدوار ۷/۶۶، سزاوار ۶/۱۶۴.

صفت + /- وار / ← صفت/قید با معنی شباهت: بزرگوار ۲/۶۲۵، بیگانه وار ۵/۷۴۵، حسینی وار ۷/۶۰۹، شیداوار ۵/۳۹۶، عیاروار ۲/۶۸۴، مسکین وار ۷/۶۳۳.

اسم + /- وار / ← صفت/قید با معنی شباهت: در غزلیات حسن ۲۳ واژه با وار ساخته شده است: آسیاوار ۲/۴۲۲، برق‌وار ۲/۵۵۶، بلبل‌وار ۱/۵۴۹، پروانه‌وار ۶/۱۴۱.....

- وان /-vān/ «- وان» پسوند غیر فعال صفت ساز است. در پهلوی «پان» و در اوستا «پانه» بوده است. این عنصر صورت دیگری از «بان» و «پان» با کاربردهای متعدد است (فرشیددورد، ۱۳۹۲: ۴۳۵). در واژهٔ کاروان ۵/۳۰ این پسوند با معنی نسبت و اتصاف به کار رفته است و کار به معنای جنگ است (همان: ۴۳۶).

- وَر /-var/ این وند سترون است. به اسم افزوده شده؛ صفت با مفهوم دارندگی می‌سازد. در برخی از کلمات مثل: رنجور، به صورت «ur» تلفظ می‌شود. این پسوند گاه به اسم وصل می‌شود و صفت‌هایی می‌سازد که کیفیت اشخاص را توصیف می‌کند (کشانی، ۱۳۷۱: ۴۹). سخنور ۱/۱۹۰، سرور ۵/۷۷، نامور ۶/۶۴۲. و در برخی مشتقات کیفیت فیزیکی اشیا را نشان می‌دهد: شناور ۵/۴۳۸.

- وَش /-vaš/ این پسوند به اسم افزوده شده و صفت با معنی شباهت می‌سازد (کلباسی، ۱۳۷۱: ۱۴۴). اما در دیوان امیر حسن در کلمهٔ «بهشتی وش» به صفت افزوده شده است: آفتاب وش ۲/۵۸۵، بنفشه وش ۷/۱۸، بهشتی وش ۵/۶۰۸، خُضروش ۳/۶۶۱، خورشید وش ۱/۴۱۰، شمع وش ۴/۶۰۸، صبح وش ۶/۵۷۳، مَلک وش ۵/۷۸۵.

ـ **ون /-un/** در یکی از معانی زیر کاربرد دارد: ۱. پسوند فاعلی؛ مثل: گردون و گردونه، . . . و کلون به معنی «بندنده» از کلیدن. ۲. پسوند مفعولی است در زبان عامیانه؛ مانند: تافتون از تفتن و تافتن و . . . ۳. پسوند مصدری است؛ مثل: آزمون، نمون (نما، نمایش). «ون» در درون و بیرون بر نسبت دلالت می کند (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۴۵۱).

بن مضارع + **ون/ـ** ← **صفت فاعلی (اسم)**: گردون ۵/۷۹۰.

اسم + وُن/ـ ← **صفت/اسم**: برون و درون ۱/۱۰۵، واژون ۴/۴۳۸. «واژون» گونه ای از واژگون است (برهان قاطع و دهخدا). واژ در واژون به معنی سرنگون، صفت است (دهخدا).

ـ **وند /-vand/** این وند از جمله وندهای سترون است و در کلماتی چون پسوند، پیشوند، آوند) آب وند) از فعل (بستن) گرفته شده و کلمه ای مستقل است (کلباسی، ۱۳۷۱: ۱۰۵). خداوند ۷/۷۶، پیوند ۱/۱۱.

ـ **(-e/ـ)** می توان گفت در بین وندهای فارسی، پس از **/-i/** (یاء نسبت یا مصدری) بیشترین کاربرد با پسوند **/-e/** است (کلباسی، ۱۳۷۱: ۱۰۵).

بن ماضی + **پسوند -ه/ـ** ← **صفت مفعولی**: ۵۲ کلمه با این پسوند ساخته شده است: افتاده ۴/۶۰، آخته ۹/۲۸۱، آزرده ۵/۱۷۰، آسوده ۶/۲۲۴، آشفته ۱/۵۰۱، آلوده ۱/۱۹۶، بخشیده ۶/۳۸۸، بریده ۷/۵۲، تافته ۵/۲۱، تفته ۱/۲۳۰، درمانده ۹/۱۱۶، . . .

بن ماضی + **پسوند -ه/ـ** ← **صفت مفعولی در معنی اسم آلت**: دیده ۱/۵۳، رشته ۷/۱۱۹، کرده ۴/۱.

بن مضارع + **پسوند -ه/ـ** ← **اسم (اسم مصدر)**: انداز ۱/۱۰۳، اندیشه ۷/۹۴، بنده ۷/۹۷، بوسه ۳/۹، خنده ۶/۵۹۵، گریه ۷/۶۳، مویه ۱/۴۷۲، ناله ۶/۷۲.

اسم + پسوند -ه/نسبت، شباهت یا تخصیص ← **اسم**: آستانه ۲/۱۴۵، پایه ۲/۱۰۱، پیمانه ۱/۲۳، تخته ۲/۸۷، چشمه ۳/۶۷، رخساره ۳/۳۲۹، زمانه ۵/۱۹، گونه (صورت) ۱/۲۶۰، . . .

صفت + پسوند -ه/نسبت ← **اسم** (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۴۵۹): خرابه ۶/۵۰، زرده ۳/۵۹۲، سبزه ۱/۳۸، معشوقه ۱/۳۶۳، نادره ۷/۹۶، ویرانه ۵/۲۳.

اسم + پسوند -ه/نسبت ← **صفت**: آواره ۴/۱۲، تیره ۳/۹۲، دینه (دیروزی) ۱/۴۹۴، رنجه ۲/۳۷۲، غرقه ۷/۹.

یادآوری: در واژه «دینه»، پسوند «ینه» است که یای آن با حرف آخر «دی» ادغام شده است. «-ینه» پسوند مرکب فعال نسبت و بیان جنس و تقویت است که صفت عالی و اسم هم می‌سازد؛ مانند: گنجینه، عنبرینه، زربینه، نرینه، دینه و... (همان: ۵۲۳).

عدد + پسوند / ه / نسبت ← اسم: پنجه ۸/۵۹. صفت + پسوند / ه / نسبت ← صفت / قید: مانده ۱/۴۳۸، همواره ۳/۲۱۶.

ی / -ی / پسوند / ی / وندی است زایا و پرکاربردترین وندهای زبان فارسی است. این وند دو گونه مصدری و نسبت دارد که یکی اسم ساز و دیگری صفت ساز است (کلباسی، ۱۳۷۱: ۱۱۶).
اسم + پسوند / ی / ← اسم (حاصل مصدر): انبازی ۵/۷۱۳، پادشایی ۴/۲۶۲، خصمی ۴/۲۱۶، دوستی ۵/۵۲۲، سلطانی ۷/۷۵۵، شاگردی ۵/۲۱۲، شاهی ۱/۱۴۶، نظام‌الملکی ۶/۵۲۷، یادگاری ۷/۶۹۸، یاری ۵/۸.

اسم + پسوند دارندگی (-و) + پسوند / ی / ← اسم مصدر: ماه نوی تو بر فلک نیکویی ۲/۱۰۰.
صفت بسیط / مشتق + پسوند / ی / ← اسم مصدر: آزادی ۳/۴۴، آشنایی ۲/۲۶۲، آگاهی ۹/۵۸، امیدواری ۶/۷۸۲، بزرگواری ۲/۶۲۵،

بن فعل + پسوند / ی / ← اسم حاصل مصدر: درآویزی ۵/۲۵، رستی (رستن) ۲/۲۶۱، هستی ۱/۱۹۶.

قید + پسوند / ی / ← اسم حاصل مصدر: دیری ۶/۸۸.

اسم + پسوند / ی / زاید، تایید، تقویت ← اسم (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۴۷۸): انگشتی ۶/۲۱۴، نشانی ۴/۵۳.

اسم + پسوند / ی / نسبت ← صفت نسبی: آدمی ۳/۳۴۶، جوهری ۱/۶۳۹، چوگانی ۴/۲۶۵، ختایی ۲/۵۷۵، دری ۳/۳۱۵، روزی (غذا) ۲/۱۶۶، زنگاری ۳/۴۱۵، طغرای ۶/۴۲۹، غزنوی ۶/۲۷۶، کلالی ۳/۶۹۶، نیلوفری ۳/۳۶۶،

بن مضارع + پسوند / ی / شرط ← قید: گویی ۶/۲۰۹، گویا ۳/۲۵۳.

مصدر فعلی + پسوند / ی / لیاقت ← صفت: رفتنی ۲/۵۲۲، ریختنی ۵/۲۵۴.

- یار / -yār / شبه پسوند ائصاف، دارندگی، مالکیت، محافظت، ملازمت. «-یار» در پهلوی āyār, āyārih و در برخی واژه‌ها «دات» بوده و در فارسی «یار» شده است؛ مانند:

هرمزدا (هرمزدار)، اسفندیار، شهریار، بختیار، دهشیار (خوش اقبال)، هوشیار (هاجری، ۱۳۷۷: ۳۱۰)، هشیار ۴/۷۷.

– **یر** /-ir/، این پسوند از جمله وندهای نادر زبان فارسی است و معنی نسبت دارد (کلباسی، ۱۳۷۱: ۱۲۲). به اسم افزوده شده و صفت می سازد (هاجری، ۱۳۷۷: ۳۱۴). دبیر (ادب+یر) ۲/۳۰۲، دلیر ۳/۸۰۸.

– **یک** /-ik/، /-ig/، /-ik/، وندهای سترون است. در فارسی میانه به گونه /-ig/، /-ik/ بوده است (هاجری، ۱۳۷۷: ۳۱۵). به صفت (تار) و قید (نزد) افزوده شده و صفت «تاریک» و صفت/حرف اضافه «نزدیک» را می سازد. تاریک ۳/۲۰، نزدیک ۴/۵۰.

– **ین** /-in/، این وند با اسم یا صفت ترکیب می شود و اسم یا صفت می سازد: بلورین، دروغین، بازپسین؛ این وند در (چندین، کدامین) با ضمیر مبهم یا پرسشی ترکیب شده است (کلباسی، ۱۳۷۱: ۱۲۳). دکتر فرشید ورد (۱۳۹۲: ۵۱۶ و ۵۱۷).

اسم/ بن مضارع + /-ین/ نسبت ← صفت مفعولی: نگارین (نگاشته) ۷/۵۸.

اسم + /-ین/ نسبت ← صفت نسبی با مفهوم جنسیت: بلورین ۵/۳۶۸، سیمین ۳/۱۸۱، شکرین ۳/۶۰۴.

اسم + /-ین/ نسبت ← صفت نسبی: رنگین ۱/۷۶، نازنین ۴/۳۹۰، نگین ۴/۱۸۱.

یادآوری: ناز + ن + ین ← صفت نسبی، مقایسه کنید با بوزینه = بوزینه (فرهنگ معین: ۴۵۷۷). می نویسد: نازنین = صفت فاعلی از ناز (بن مضارع نازیدن) + ن (صفت فاعلی یا اسم مصدر) + ین = دارای ناز؛ لطیف و ظریف و توسعاً خوب و دوست داشتنی (مقرّبی، ۱۳۷۲: ۱۲۵). نگین (از نگ، نپین مضارع نگدن + ین) = آنچه از سنگهای قیمتی در کاواک آماده کرده در زر و سیم، در نشانند و آن را پُر کنند (همان: ۱۲۰).

اسم + /-ین/ نسبت ← صفت نسبی با مفهوم ماندی: شیرین ۲/۲۶، مشکین ۵/۸۹، نوشین ۶/۱۹۸.

صفت + /-ین/ عالی ← صفت عالی: بازپسین ۶/۴۶۶، بهین ۱/۵۹، پسین ۶/۶۰، نخستین ۳/۶۷.

ضمیر/صفت + /-ین/ کثرت ← صفت: چندین ۵/۷۰.

اسم + /-ین/ نسبت ← صفت نسبی با مفهوم آلودگی: خونین ۳/۹۹.

صفت + /-ین/ زاید یا تقویتی ← صفت نسبی: راستین ۴/۳۰۴.

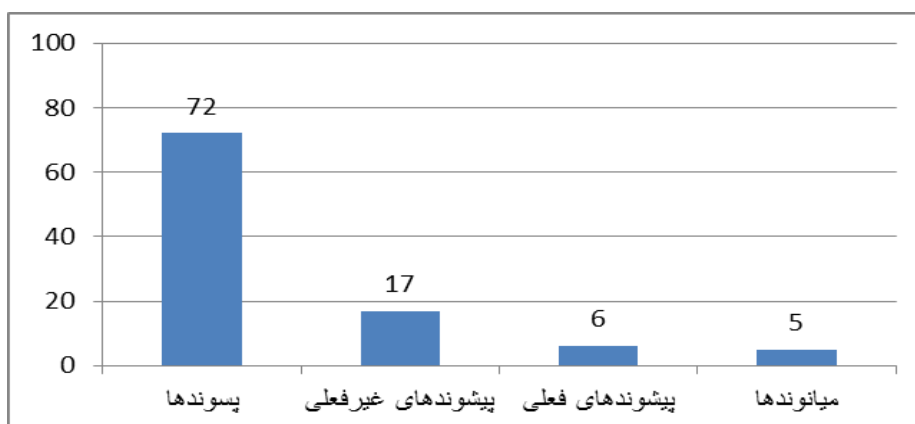
– **ینه** /-ine(a)/، «ینه» (ین + ه) پسوند مرکب فعال نسبت و بیان جنس (پشمینه) و تقویت (پارینه) است که صفت عالی (پیشینه) و اسم (گنجینه) هم می سازد (همان: ۵۲۳).

اسم/قید + /-ینه/ تقویتی ← صفت نسبی: شورشِ دوشینه ۱/۲۲۰، عید پارینه ۱/۱۹۹.
 صفت + /-ینه/ ← صفت عالی: آندۀ دیرینه ۱/۳۵، اقمشۀ کمینه ۳/۴۹۴.
 - یون /-yun/ «-یون» پسوند غیر فعال شباهت است که صورت دیگریست از «گون» (از حاشیۀ برهان: ۲۳۶۶ و غیاث اللغات: ۹۶۱۹). این پسوند از اسم، صفت می سازد. از خاک بوس درگهت طالع همایون کردمَش ۴/۴۲۷.

نتیجه

بررسی واژه‌های مشتق در غزل‌های امیر حسن سجزی دهلوی نشان می دهد؛ پسوندها با تنوع بیش از هفتاد نوع و ساخت ششصد و نود واژه مختلف بالاترین میزان کاربرد کلمات مشتق (۷۲٪) را به خود اختصاص داده اند. پیشوندهای غیر فعلی با تنوع هجده موردی و ساخت یکصد و شصت و یک واژه مختلف (۱۷٪) در مقام دوم کاربرد قرار دارد. میانوندها موجب ساخت چهل و پنج واژه مشتق-مرکب (۵٪) و پیشوندهای فعلی با تنوع پنج نوعی خود، موجب ساخت پنجاه و هفت واژه مشتق (۶٪) شده اند. جمعاً تمامی واژه‌های ساخته شده با این وندها بدون در نظر گرفتن بسامد، نهصد و پنجاه و سه واژه متعدد می باشد که توانسته‌اند؛ با وجود کمی تنوع و تعداد، مضامین زیبایی را در خود جای داده و شاعر را لایق شهرت «سعدی هند» نمایند.

۶-۲- نمودار درصد کاربرد وندها در دیوان غزل‌های امیر حسن سجزی دهلوی



منابع

- ۱- ابوالقاسمی، محسن، تاریخ زبان فارسی، چاپ اول، قم: سمت، ۱۳۷۳.
- ۲- «قیاس»، جستارهای ادبی، شماره ۸۴، صص ۷۸-۶۹، بهار ۱۳۶۸.
- ۳- استاجی، اعظم، «پیدایش حروف اضافه از نام اندام های بدن»، ویژه نامه فرهنگستان، سال سوم، تهران، صص ۵۱-۴۰، ۱۳۸۶.
- ۴- پاشنگ، مصطفی (۱۳۷۷). فرهنگ پارسی و ریشه یابی واژگان، چاپ اول، تهران: زوار، ۱۳۷۷.
- ۵- تبریزی، محمدحسین بن خلف، برهان قاطع، محمد معین، مؤسسه امیر کبیر، ۱۳۶۲.
- ۶- خلیلی جهانتیغ، مریم، سیب باغ جان (جستاری در ترفندها و تمهیدات هنری غزل مولانا)، چاپ اول، تهران: سخن، ۱۳۸۰.
- ۷- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، دانشگاه تهران: موسسه دهخدا، ۱۳۷۳.
- ۸- سجزی دهلوی، امیرحسن، دیوان غزلها، با تصحیح و مقدمه مریم خلیلی جهانتیغ و محمد بارانی، زاهدان: مرکز مطالعات شبه قاره و آسیای جنوبی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۶.
- ۹- صمصامی، سیدمحمد، پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی، اصفهان: مشعل، ۱۳۳۷.
- ۱۰- عمرانی، غلامرضا، زبان دستور، تهران: لوح زرین، ۱۳۸۳.
- ۱۱- فتوحی رود معجنی، محمود، آیین نگارش مقاله علمی - پژوهشی، تهران: سخن، ۱۳۸۵.
- ۱۲- فرشیدورد، خسرو، دستور مفصل امروزی، چاپ دوم، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۴.
- ۱۳- _____، فرهنگ پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی، چاپ دوم، تهران: زوار، ۱۳۹۲.
- ۱۴- کشانی، خسرو، اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز، نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- ۱۵- کلباسی، ایران، ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز، چاپ اول، تهران: موسسه ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱.
- ۱۶- مقرب، مصطفی، ترکیب در زبان فارسی، چاپ اول، تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۲.
- ۱۷- ناتل خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۵.
- ۱۸- نجفی، ابوالحسن، مبانی زبان شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، چاپ دهم، تهران: نیلوفر، ۱۳۸۷.
- ۱۹- وحیدیان کامیار، تقی، دستور زبان فارسی ۱، چاپ هشتم، تهران: سمت، ۱۳۸۵.
- ۲۰- هاجری، ضیاءالدین، فرهنگ وندهای زبان فارسی، تهران: انتشارات آوای نور، ۱۳۷۷.